

"انتخابات"، عرصه‌ای دیگر از مبارزه

ناصر ایرانبور

در هفته‌های اخیر طی دو گفتگو نظر خود را در مورد "انتخابات ریاست جمهوری" در ایران به زبانهای فارسی و کردی بطور مشروح بیان داشتم و گفتم که به دلایلی چند معتقدم که اینبار را باید در این کارزار شرکت نمود. با وارد شدن رقابتها به فاز پایانی خود میل دارم مکثی کوتاه و فشرده بر اهم این دلایل داشته باشم.

۱. روشن است که آنچه در ایران "انتخابات" نام گرفته است، به سبب عدم وجود یک نظام دمکراتیک هیچگاه معنی واقعی خود را نداشته است و همواره در بهترین حالت تنها گزینشی بوده است بین جناحهای حکومت اسلامی. این بار نیز وضعیتی غیر از این نیست. و همچنین روشن است که همه‌ی جناحهای رژیم "حفظ نظام" را می‌خواهند و اگر نزاعی بر سر کسب قدرت است، از این حوزه و محدوده خارج نمی‌شود. اما با این وصف اشتباه است اگر تصور کنیم که رودررویی جناحها تنها نمایش و برای حفظ ظاهر است. رژیم جمهوری اسلامی هم مانند همه نظامهای سیاسی مشابه در دنیا عاری از کشمکش درونی نیست. این کشمکش بر سر ابزارها و راهها و رویکردهای متفاوت سیاسی و اقتصادی می‌باشد. به هر حال جناحی می‌خواهد حفظ نظام را با قدری تساهل و مدارا و دیگری با خشونت و سرکوب بیشتر تضمین کند. ما به اشتباه رفته‌ایم چنانچه فکر کنیم که این حکومت و به ویژه رهبر مذهبی آن خارج از تأثیرات بیرونی می‌باشد و هر آنچه را اراده کند، همان می‌شود. خیر، چنین نیست: بالاخره جناحی رویکردی مثبت‌تر را به نسبت مسأله زنان و ملیتهای تحت ستم ایران و همچنین در روابط بین‌المللی نشان داده است و بر آن است که فضای سیاسی را بازتر کند. این تفاوت رویکرد و بستر اجتماعی متفاوتی که در جامعه در صورت غلبه‌ی آنها بوجود می‌آید را نباید نادیده گرفت. این کشمکشها را باید به هر حال واقعی و جدی گرفت. در کشور آمریکا هم با وجود تغییر احزاب و روسای جمهور غالب سیاستهای اقتصادی، بین‌المللی و غیره‌ی آن کشور که تابع و ترجمان منافع آن کشور است، تغییر ماهوی نمی‌کند، اما صرف تغییر حتی روئینایی در تعامل با پدیده‌ها و مسائل داخلی و جهانی دست کم به لحاظ روانی اتمسفری ایجاد می‌کند که خوشایند بیشترین تعداد از انسانها، چه در آمریکا و چه در کشورهای دیگر جهان، می‌باشد. این امر در کشور نیمه‌بسته و غیردمکراتیک ایران هم صدق می‌کند. به کشور همسایه‌ی جنوبی کویت برویم. آیا اینکه زنان حق انتخاب شدن را پیدا کرده‌اند را باید به صرف ارتجاعی بودن نظام سیاسی آن کشور مورد بی‌توجهی قرار داد؟ آیا شرایط این کشور با کشور همسایه‌ی آن، عربستان سعودی، که در آن زنان حتی حق رائندگی هم ندارند، یکسان است؟ و یا آیا فضایی که در زمان خاتمی حاکم بود، با فضای قبل و بعد از آن متفاوت نبود؟ من یقین دارم اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به این پرسش پاسخ مثبت خواهند داد. این تفاوت در فضا و روئینای سیاسی و روشنفکری و رسانه‌ای و فرهنگی جامعه از تفاوت در سیاستها و ابزارها و راههای جناحها سرچشمه می‌گیرد. خوب، آیا چنانچه این تضاد و نزاع جناحهای حکومت واقعی باشد، نباید آن را به سود مردم و امر دمکراسی تعمیق بخشید؟ قدری فراتر برویم و ببرسیم: آیا عدم شرکت مردم ناراضی در این عرصه‌ی تنگ و محدود وزن طرفداران واقعی نظام اسلامی در آن را افزایش نخواهد داد؟ (چند سال قبل از یکی از سیاستمداران حزب سبزها در آلمان مطلب جالبی شنیدم. وی گفت: "چندین سال مبارزه کردیم که خارجیان آلمان حق انتخاب دست کم شورای مشورتی شهرها را کسب کنند. اما پس از اینکه در این کارزار موفق شدیم و خارجیان توانستند شورای مشورتی خارجیان شهر خود را خود انتخاب کنند، متوجه شدیم که کارمان چندان مثبت نبوده است، چون خارجیان مترقی اصولاً در انتخابات شرکت نمی‌کنند، بلکه ارتجاعی‌ترین نیروهای اسلامی اینکار را می‌کنند، مثلاً برای اینکه در بیمارستانها نمازخانه دایر کنند. آنها قدرت بسیج مردم را در مساجد دارند، جایی که در آن افرادی با کمترین درک دمکراتیک و آگاهی سیاسی تجمع می‌کنند..." آری، مشارکت مردم و گزینش جناح معتدل‌تر رژیم از سوی آنها حاکمان را به عقب می‌راند. نباید از نظر دور داشت که جامعه موجودی پویا و دینامیک است؛ بدین معنی که با پیروزی جناحی که رویکردی بازتر دارد، نیروهای بیشتری وارد میدان می‌شوند و سطح مطالبات آنها بالاتر می‌رود و سنگرهای باز هم بیشتری را فتح می‌کنند، اعتماد به نفس آنها را افزایش می‌دهد و تشکلهای سیاسی و حقوق بشری و رسانه‌های آزاد بیشتری وارد حیات سیاسی و رقابتها می‌شوند. در یک کلام انسداد سیاسی جامعه بخشا شکسته خواهد شد، دست کم شکاف خواهد برداشت و این خود به نفع اپوزیسیون است و نه به نفع رژیم.

۲. خارج از فاکتور فوق باید تأکید نمود که به ویژه کردستان هیچ نفعی در این ندارد که خامنه‌ای پیروز شود و آقای احمدی‌نژاد به عنوان فاوریت وی چهار سال دیگر بر سرنوشت مردم حاکم شود. به اعتقاد بسیاری از مردم کردستان، در کادر جمهوری اسلامی بزرگترین دشمن مردم کردستان آقای خامنه‌ای است. مردم کردستان انتخاب آقای حسنی، آنی که رهبری کشتار مردم قارنا و قالاتان را برعهده داشته، به عنوان "نماینده رهبر در آذربایجان غربی" دهن کجی آشکار به خود می‌دانند و نشانی بر خصومت آن آقای "رهبر" با خود. مردم کرد همچنین حسابی گشوده با آقای احمدی‌نژاد که در کردستان بسیجی و پاسدار بوده و بخش بسیار

عمده‌ای از کابینه‌اش از دست‌اندرکاران ارگانهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی - و در یک کلام از دستگاه سرکوب رژیم - در کردستان بوده‌اند، دارند. آقای احمدی‌نژاد به گزارش رسانه‌های معتبر اتریش و آلمان عضو تیم دوم ترور دکتر قاسملو در وین بوده است و این به خودی خود از وی عنصری منفور و مطرود می‌سازد. لذا طبیعی است که مردم با وی در این به اصطلاح انتخابات تصفیه حساب کنند و با انتخاب رقیبان وی از شر وی خلاص شوند. لذا عدم گزینش آقای احمدی‌نژاد با سوابق پیشگفته هدفی است که تلاش برای تحقق آن به خودی خود و به تنهایی می‌تواند به انگیزه برای شرکت در انتخابات تبدیل شود.

۳. مردم کردستان با شرکت در "انتخابات" نشان خواهند داد که حتی از این فضای تنگ و محدود نیز بهره خواهند جست، چه برسد به یک شرایط آزاد و دموکراتیک، تا از راههای مدنی و سیاسی به آماجهای دیرینه‌ی خود دست یابند و این حکومت خشونت‌گرا و مرده‌پرست است که جنگ و دفاع مسلحانه را به آنها تحمیل نموده است. پاسخ مثبت دکتر قاسملو به پیام "آشتی" خمینی پس از جنگهای ماههای نخست پس از انقلاب بهمن و همچنین شرکت احزاب کردستان (و چپ ایرانی) در چند مورد "انتخابات" جمهوری اسلامی نه نشانه‌ی استحاله و یا استیصال، بلکه دال بر عزم آنها برای بهره‌گیری از همه‌ی امکانات موجود و به ویژه انعطاف و مداراگرایی و صلح‌طلبی آنها بوده است. آنها اثبات نموده‌اند که از هیچ جانفشانی و مبارزه‌ی بی‌امان و نابرابر بر سر مصالح مردم دریغ نخواهند کرد، در همان حال در انتخاب ابزارها و راههای مسالمت‌آمیز دستیابی به این مصالح نیز هیچ فرصتی را از دست نداده‌اند و چه بسا در این راه نیز جانها فدا کرده‌اند. آنچه برای آنها اصل است، حقوق تضییق‌شده‌ی مردم است و بس. این تلفیق مبارزه‌ی مدنی و سیاسی و مسلحانه نه تنها بخشی از تاریخ و بیوگرافی احزاب کردی را تشکیل داده، بلکه در آثار شاعران مبارز و ملی کرد چون هیمن و هه‌ژار نیز طنین انداخته است. حتی در کردستان ترکیه نیز حزب کارگران کردستان "قاطع و سازش‌ناپذیر" بارها و بارها تأکید نموده است که در صورت امکان حاضر است تنها از راههای مسالمت‌آمیز و سیاسی به مبارزات خود ادامه دهد. و این دولت ترکیه بوده است که تاکنون به چیزی جز نابودی و مرگ آنها راضی نبوده است. اما مبارزه در آن خطه نیز زنده‌تر و نیرومندتر از آن است که حکومت آن کشور به این هدف شوم نایل آید. این حکومت با سیاست خشونت‌آمیز خود نه تنها نتوانسته این حزب را نابود سازد، بلکه موضع کنشگران سیاسی داخل کردستان ترکیه را نیز بر علیه خود برانگیخته است. مبارزه‌ی داخل و مبارزان پ.ک.ک. و به قول کردی "خه‌باتی شاخ و شار" (نبرد کوه و شهر) اکنون چند سالی است که اجزای یک کل واحد را تشکیل می‌دهند و به درستی هیچکدام به نفی یکدیگر تن نداده‌اند و برعکس یک سیاست و هدف مشترک را دنبال و از هم تغذیه می‌کنند. عقب‌نشینی‌های محدود ترکیه در چند سال اخیر حاصل این ائتلاف اعلام نشده است. نطفه‌های نیرومند این نوع حرکت در ایران و کردستان ایران نیز قابل مشاهده است. این نطفه‌ها و حرکت‌های داخل می‌توانند به یک جنبش فراگیر مدنی تبدیل شوند. یک سیاست مشترک در مورد انتخابات می‌تواند در خدمت این هدف باشد. من بالخصوص امیدوارم که فعالیتهای تلاشگران مدنی و سیاسی داخل به چنان اعتلایی برسد که دیگر ضرورتی به مبارزه و دفاع مسلحانه وجود نداشته باشد و یقین دارم که این، آمال و آماج و آرزوی احزاب اپوزیسیون کردستان ایران نیز می‌باشد. شرکت در "انتخابات" های غیردموکراتیک داخل در چنین شرایط معینی می‌تواند در خدمت این هدف قرار گیرد.

۴. مضافاً نباید از نظر دور داشت که بالاخره کاندیدایی هست که طرحی محدود در راستای رفع تبعیضات بیشتر و تحقق بخشی کوچک از خواسته‌های ملیتهای تحت ستم ایران ارائه داده است که کرد در ایران بیش از ۶۴ سال است برای دستیابی به آنها مبارزه می‌کند و خون می‌دهد. پیروزی کروی و اجرای حتی بخشی از وعده‌های وی ما را گامهای بسیاری به مقصودمان نزدیکتر خواهد نمود.

۵. حال ممکن است که کروی در انتخابات پیروز شود و یا نشود. و یا ممکن است که در صورت پیروزی انتخاباتی‌اش به وعده‌های خود عمل کند و یا نکند. هیچکدام از اینها منتفی نیست. اما با رأی مطالبه‌محور و فعال به وی در هیچ حالتی ما به نسبت اکنون ضرر نخواهیم کرد و به تعبیری چیزی را از دست نخواهیم داد: در صورت پیروزی و عمل کردن به وعده‌هایش بلاخره دست کم بخشی از مطالبات ما برآورده و بخشی از تبعیضات بر مردمان مرتفع خواهد شد. و این به خودی خود نه تنها حقانیت ما را به اثبات می‌رساند، بلکه ما را گامی به جلوتر نیز خواهد برد و مبارزه نه تنها تعطیل نخواهد شد، بلکه توان و شتاب بیشتری خواهد یافت، طوریکه ما در سنگر دیگر و در سطحی دیگر و با مطالباتی دیگر مبارزه را ادامه خواهیم داد. این مبارزه تا زمانی که بشر بر کره‌ی زمین باشد، تداوم خواهد شد. آیا مبارزه‌ی احزاب و کنشگران سیاسی در کشورهای مثلاً دموکراتیک خاتمه یافته است؟! اما اگر آقای کروی پیروز نشود و یا پیروز شود و به وعده‌های خود عمل نکند، باز نه تنها انگیزه برای مبارزه از بین نخواهد رفت، بلکه به غلظت آن اضافه خواهد شد و باری دیگر استدلال خواهیم نمود که جمهوری اسلامی ظرفیت تغییرات مثبت را ندارد و باید کلیت آن را به زیر کشید. عدم پیروزی آقای کروی باعث گسترش کشمکشهای درونی رژیم می‌شود و ما هم در این کارزار طبیعتاً بیکار نخواهیم نشست. حتی تا همین مرحله هم اشاره‌ی کروی به برخی تبعیضات بر "اقوام" از سویی جنب و جوشی را در بین فعالان حقوق بشر و کنشگران مستقل سیاسی و مدنی و فرهنگی داخلی و از سویی دیگر اعتراضات و نگرانی‌هایی از جناح حاکم را برانگیخته است و در جریان این شکافها خواسته یا ناخواسته امور و مسائلی در ارتباط با ملیتهای ایران در سطح وسیع مطرح شده‌اند که در شرایط انسداد و بسته‌ی سیاسی کمتر مجال طرح و توده‌ای‌تر شدن آنها وجود دارد.

سیاست تحریم خشک که خود من در گذشته بخشا به درستی و بخشا به سهو از آن جانبداری کرده‌ام، با اشاره‌ی صرف به عدم وجود شرایط دمکراتیک در ایران این امکان را محدودتر می‌کند و دست کم گامی ما را به جلو نخواهد برد.

۶. برخی به ناحق معتقدند که شرکت در این "انتخابات" اعطای مشروعیت به رژیم است. حتی برخی همان شعار جمهوری اسلامی مبنی بر "شرکت در انتخابات مساوی است با رأی به جمهوری اسلامی" را تکرار می‌کنند! این ادعا اما خلط مبحثی بیش نیست، چه که همانطور که بارها گفته شده، این حکومت اصولاً اعتقادی به کسب مشروعیت مردمی و از جمله ما ندارد و حقانیت خود را بر طبق ایدئولوژی و دکتترین و فرهنگ غالب و قانون اساسی خود از ماورالطبیعه می‌گیرد و به عبارتی دیگر - با شرکت یا عدم شرکت ما - مشروعیت مردمی پیدا نخواهد. اساساً شرکت آگاهانه و مطالبه‌محور ارتباطی به مشروعیت بخشیدن رژیم ندارد. همانطور که گفته شد، در هیچ شرایطی و با برد هیچکدام از کاندیداها مبارزه تعطیل نخواهد شد، بلکه تنها در این شرایط مشخص از یک فرصت بسیار محدود استفاده می‌شود تا رژیم را در راستای منافع مردم به عقب‌نشینی وادار ساخت. اساساً شرط مشارکت در "انتخابات" در هیچ جا - حتی در کشورهای دمکراتیک - پذیرش حاکمیت و مشروعیت بخشیدن به حکومت نیست که در نظام ارتجاعی و دیکتاتوری و حتی فاشیستی اسلامی ایران باشد. در کشورهای "بورژوازی" رادیکالترین چپها و کمونیستها هم در انتخابات شرکت می‌کنند و منتظر نمی‌مانند که حکومت آنها از طریق یک قیام و انقلاب مردمی بر سر کار بیاید. مگر خود لنین چنین نکرد؟ چرا دور برویم، مگر سازمانهای چپ ایرانی آن چند مورد که در انتخابات شرکت کردند به حکومت مشروعیت دادند؟! برعکس، من معتقدم که شرکت مخالفین در "انتخابات" رأی "نه" دیگری به جمهوری اسلامی خواهد بود، همانطور که رأی به خاتمی رأی به جمهوری اسلامی نبود. به اعتقاد من آقای احمدی‌نژاد به لحاظ سیاسی و عقیدتی و ایدئولوژیکی و حتی فرهنگی نماینده‌ی تپیک حکومت اسلامی است و به زیر کشیدن وی به‌خودی‌خود به معنای زیر سوال بردن حکومت اسلامی و سیاستها و ایدئولوژی و فرهنگ جمهوری اسلامی هم می‌باشد.

۷. برخی به نادرستی استدلال می‌کنند که شرکت در انتخابات رژیم از سر استیصال و قطع امید از سرنگونی رژیم است. به باور من برعکس آن صادق است: این مشارکت عرصه‌ای دیگر برای مبارزه را می‌گشاید و سیاست‌ورزی و ظرافت و تأمل و ژرف‌نگری بیشتری می‌طلبد و از اعتماد به نفس بیشتری حکایت می‌کند. رویکرد مشارکت خود را درگیر زندگی مردم و دغدغه‌ها و مشکلات روز آنها می‌کند و در جستجوی راههای عملی غلبه بر آنها می‌باشد و مردم را به "روز موعود" حواله نمی‌کند. آیا صرف دادن شعار ماکسیمالیستی "سرنگونی" از دور به‌خودی‌خود فضیلت است یا بهره‌گیری از کوچکترین و کمترین امکانات برای نیل به همین هدف سرنگونی؟ من مدعی هستم که مبارزه‌ی مدنی و سیاسی فعالان داخل برای رژیم مخاطره‌انگیزتر و پرهزینه‌تر و سرکوب آن دشوارتر است، تا نیروهای براندازی. جالب است که رژیم خطر "انقلاب نرم و مخملی" و به تعبیری دیگر مبارزه‌ی مدنی و سیاسی و فرهنگی را درک کرده است، اما برخی از "انقلابیون" منزه طلب یقه‌سفید ما هنوز نه. بدیهی است که رویکرد شرکت در قواعد و حرکت در چهارچوب تعیین شده‌ی رژیم، براندازی و طرد و بایکوت رژیم را از برنامه خارج نمی‌سازد، بلکه خود را تنها در آن خلاصه و صرفاً با آن تعریف نمی‌کند و از خود ظرفیتهای توانایی‌های بیشتری نشان می‌دهد. بایکوت در شرایطی می‌تواند ضروری و کارساز باشد و در شرایطی دیگر نه. آنچه برای من اهمیت دارد این است که کدام شعار - بایکوت یا مشارکت - ما را به جامعه‌ی مدنی نزدیکتر خواهد کرد. چنین جامعه‌ای تنها بدون حکومت اسلامی دست‌یافتنی است. اگر کسی بتواند مرا قانع کند که تحریم ما را زودتر بر سر مقصود خلاصی از رژیم و استقرار جامعه‌ی انسانی رهنمون خواهد نمود، کاری که ما با وقفه‌هایی کوتاه ۳۰ سال است که تکرار می‌کنیم، همچون گذشته از سیاست و رویکرد تحریم پشتیبانی خواهیم کرد. و یا اگر کسی قادر باشد قانع کند که در آستانه‌ی سرنگونی قریب‌الوقوع حکومت اسلامی قرار داریم، باز خواهیم گفت که شرکت در "انتخابات" دیگر موضوعیت ندارد، بلکه باید به پیشواز به‌زیرانداختن قطعی آن رفت. اما آیا در چنین شرایط انقلابی قرار داریم؟ به نظر من خیر. حال که چنین است، باید راهها و کانالها و منفذهای جدیدی را جستجو کرد. لذا شعار شرکت در همین "انتخابات" بغایت غیردمکراتیک نیز نه از سر استیصال، بلکه از منظر و با هدف جستجو و بهره‌گیری از راه و عرصه‌ی تازه‌ای برای کنش سیاسی و گشایش فضایی جدید برای مبارزه می‌باشد و نه تنها در درازمدت نافی تلاش برای سرنگونی نیست، بلکه در خدمت به آن هم قرار دارد. آنچه که در اینجا متفاوت است تنها انتقال تمرکز از سخت‌افزار به نرم‌افزار است.

در پایان این مجمل توجه علاقمندان و خوانندگان سطور فوق را به مطلب دیگری در همین باب تحت عنوان "انتخابات" ریاست "جمهوری": شرکت یا تحریم؟ ۵۱ به ۴۹ به نفع شرکت" از همین قلم در سایت راقم این سطور - iran-federal.com، جلب می‌نمایم.